



پاسخ رهبر انقلاب به نامه زیاد نخاله تاکید شد:

ضعف دشمن غاصب قوت مقاومت فلسطین

شنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۱_ ۱۴۴۴_ ۱۳ آگوست ۲۰۲۲

شهرنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران



آخرین حرف‌های قاتل ناصرالدین شاه

روزی که میرزا رضای کرمانی اعدام شد

سال هفتم _ شماره ۱۹۹۵ _ صفحه ۸ _ قیمت ۲۰۰۰ تومان

خبر برخی رسانه های غربی از تایید پیش نویس ارائه شده توسط ایران

برجام، همچنان پشت پرده

همدلی | تلاش ایران و طرفین غربی برای به توافق رسیدن در مذاکرات هسته‌ای همچنان به نتیجه‌ای منجر نشده است.

پیش بینی وضعیتی مانند سرنوشت احمدی نژاد:

اصولگرایان به رئیسی پشت می کنند؟

پلمپ؛ در انتظار فروش مانتو با رنگ های غیرمجاز!

از پاسخ به زخم زبان ها تا وعده ایجاد استان جدید:

حواشی سفر استانی رئیس جمهور

زنده گیری برخی حیوانات در کانون توجه سوداگران محیط زیست

تخریب زاگرس به طمع سنجاب

گزارش انجمن تحقیقات حقوق بشر چین از خسارت ۲۰۰ میلیارد دلاری تحریم‌ها به ایران

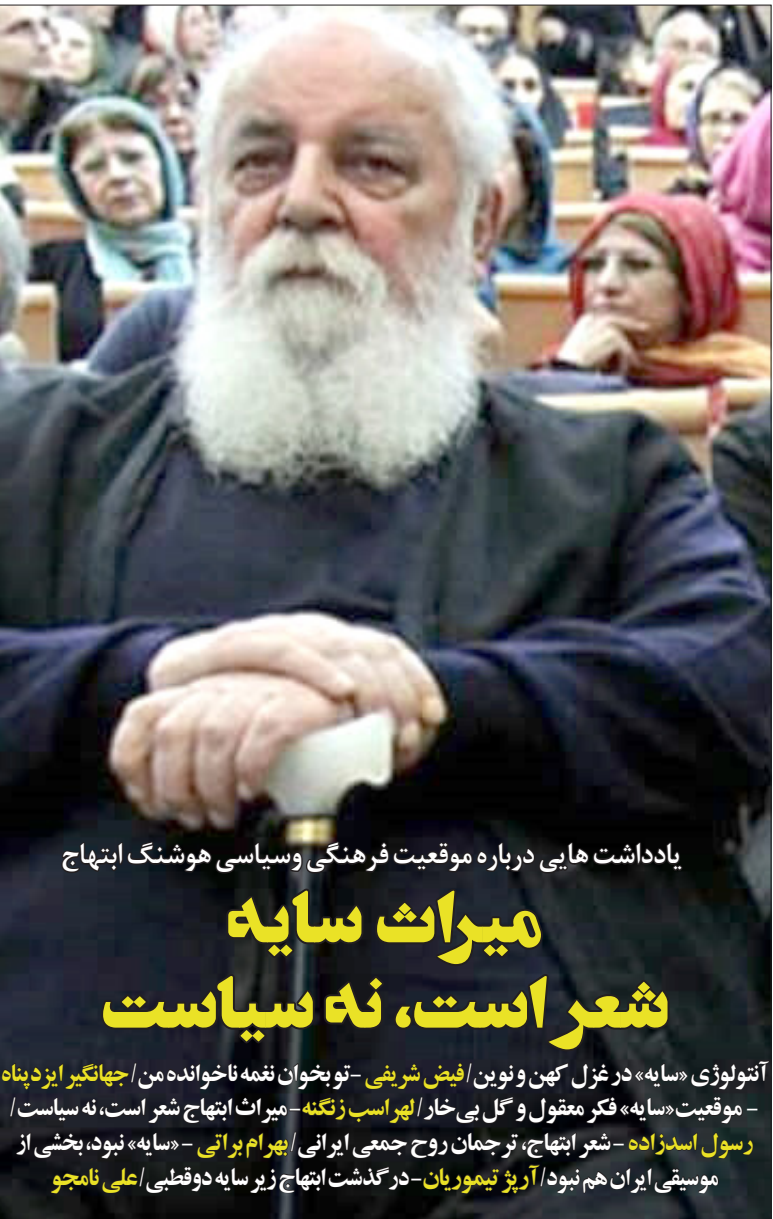
روایت برادران چینی را بپذیرید!

همدلی | سخنگوی وزارت خارجه چین در بخشی از گزارش انجمن تحقیقات حقوق بشر چین اعلام کرد که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران دست کم ۲۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی زده است. در صورتی که دلار به‌طور متوسط ۳۱ هزار و ۴۰۰ تومان در نظر گرفته شود، می‌توان گفت که ایران در چند سال اخیر در اثر تحریم‌ها خسارت مالی قابل توجهی را برحسب ارزش پول ملی، تجربه کرده. حالا که کشورهای اروپایی و آمریکا

نگرانی استاندار تهران از کافه‌های اطراف دانشگاه با چه انگیزه‌ای است؟

کشف یک دغدغه عجیب و تازه

همدلی | صحبت‌های استاندار تهران در ارتباط با کافه‌ها با رستوران‌هایی که در اطراف دانشگاه‌ها مستقر شده‌اند نگرانی‌هایی را به دنبال داشته است. این بار با ارتباط دادن رستوران و کافه به بیگانگان در سخنان استاندار تهران، این نگرانی به وجود آمده که بعد از اجرای تفکیک جنسیت در برخی دانشگاه‌ها، حالا کشتیابان را سیاستی دگر آمده و طرفداران تفکیک جنسیت با یک گام به جلو به سراغ کافه‌ها و رستوران‌ها می‌روند. این پرسش نیز مطرح می‌شود که چه تضمینی وجود دارد که در ادامه گسترش دامنه برخورد‌های گشت ارشادی که قبلاً در دانشگاه‌ها وجود داشته و حالا به کافه‌ها و رستوران‌های اطراف مراکز آموزش عالی کشیده می‌شود، نهادهای دیگری به دنبال اجرای زانه - مردانه کردن پدیده‌روها نباشند؟



یادداشت هایی درباره موقعیت فرهنگی و سیاسی هوشنگ ابتهاج

میراث سایه شعر است، نه سیاست

آتولوژی «سایه» در غزل کهن و نوین / فیض شریفی - تو بخوان نغمه ناخوانده من / جهاگیر ایزدناه - موقعیت «سایه» فکر معقول و کل بی خار / بهرام براتی - میراث ابتهاج شعر است، نه سیاست / رسول اسدزاده - شعر ابتهاج، تو چمان روح جمعی ایرانی / بهرام براتی - «سایه» نبود، بخشی از موسیقی ایران هم نبود / آرپژ تیموریان - در گذشت ابتهاج زیو سایه دوقطبی / علی نامجو

سرمقاله

برجام؛ از «امید» مردم تا «بیم» برخی محافل

محسن صنیعی / استاد دانشگاه

دور جدید مذاکرات که پس از پنج ماه تعلیق مذاکرات، از روز پنج‌شنبه ۱۳ مردادماه، آغاز شده بود، با اعلام متن نهایی شده توسط اتحادیه اروپا به پایان رسید و هیات‌های شرکت‌کننده، از جمله هیات ایرانی به کشور خود برگشتند. متن مذاکرات انتشار نیافته است. خبرگزاری‌های مختلف، از برطرف شدن بعضی موانع باقی‌مانده در مذاکرات خبر دادند و اعلام کرده‌اند که محتوای پیش‌نویس تهیه‌شده برای طرفین راضی‌کننده است. مردی مشاور تیم مذاکره‌کننده، شناس موفقیت این مذاکرات را ۵۰ درصد به‌عبارت‌دیگر احتمال عدم توافق را ۵۰ درصد اعلام کرده بود. این به معنای این است که این دور مذاکرات، در لبه امیدواری و ناامیدواری است. کار کارشناسی روی متن پیشنهادی اتحادیه اروپا در داخل شروع شده است و هنوز، نتیجه نهایی بررسی‌ها اعلام‌نشده است. به نظر می‌آید همان‌هایی که برجام ۱۳۹۴ را یک موفقیت برای ایران حداقل برای تعلیق تحریم‌ها می‌دانستند، همچنان امیدوارانه مذاکرات را دنبال می‌کنند، شاید موفقیت در مذاکرات، بتواند گشایشی برای رفع تحریم‌ها بیافریند.

ادامه در همین صفحه

یادداشت‌ها

توهم دانایی؛ آفتی برای روزنامه‌نگاری

یحیی معماری / روزنامه‌نگار

ادامه سرمقاله

برجام؛ از «امید» مردم تا «بیم» برخی محافل

فضای مجازی و افکار عمومی پر است از نظرات اندیشمندان و دلسوزانی که به‌قصد موفقیت تیم مذاکرات ایران، ارائه طریق می‌کنند و دل به موفقیت مذاکرات دارند، زیرا که دل به توسعه ایران دارند و از اینکه ایران درگیر با بحران‌های متعدد اقتصادی، سیاسی است هر استکانند. از میان موافقان دولت سیزدهم، کسانی هم دیده می‌شوند که علی‌رغم مخالفت‌های قبلی با برجام، اکنون به این باور رسیده‌اند که برای موفقیت دولت و نیز گشایش در معضلات خارجی کشور، لازم است برجام به هر ترتیب احیا شود. اینان به این باور رسیده‌اند که نمی‌توان معادلات اقتصادی، اجتماعی داخلی را از روابط خارجی و حتی مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌ها منفک کرد. ولی همچنان مخالفان داخلی برجام، پر زور مخالفت می‌کنند؛ همان‌هایی که از همان ابتدا، برجام را مخالف منافع خود می‌دانستند، همچنان بسر طبل مخالفت با برجام می‌زنند. اینان همچنان امید به ناموفق شدن برجام دارند. اینان برجام را با امان‌نامه یزید برابر می‌دانند و توبیت می‌زنند که «شیعه حسینی نه دل به امان‌نامه یزید خوش می‌کند و نه با برجام یزیدیان زمان تکلیفش را از یاد می‌برد.» توبیت وزیر مسکن در مخالفت با برجام، نشان می‌دهد که نیروهایی از درون تیم دولت، در مخالفت با تیم مذاکره‌کننده اقدام می‌کنند. این مخالفت‌ها را باید در کنار مخالفان خارجی برجام گذاشت.

قطعاً همچنان صهیونیست‌ها و لابی آنان در آمریکا که موفقیت ایران می‌تواند شکست بزرگی برای آنان باشد، دل در گرو شکست مذاکرات برجام دارند. مخالفان خارجی اعم از افراطیون اسرائیلی و آمریکایی با همه زور و قدرت بین‌المللی، به دنبال شکست مذاکرات هستند. شاید دور جدید درگیری میان جهاد اسلامی و رژیم صهیونیستی و نیز اعلام شناسایی طرح ترور مایک پمپئو را بتوان در راستای برهم زدن تلاش‌ها برای احیای برجام تلقی کرد. حسین شریعت‌مداری نوشته است: «برخلاف آنچه مقامات و رسانه‌های غربی اعلام می‌کنند و در داخل کشور توسط شماری از مدعیان اصلاحات تکرار می‌شود تاکنون مذاکرات وین به هیچ نتیجه‌ای که تضمین‌کننده منافع ملی کشورمان باشد، نرسیده و مذاکرات درباره چهار محور اصلی، دیگران بیش از مانده است.» اسماعیل کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس گفته است: «آمریکا تضمین ندهد، مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید، دوران قلدری غربی‌ها در جریان مذاکرات تمام‌شده است»

او گفته است: «این تیم اجازه نخواهد داد طرف غربی با زور گویی نظر خود را به ایران تحمیل کند.» و در نهایت مشخص نیست که امید کسانی که دل به موفقیت مذاکرات بسته‌اند تا چه حد تعبیر خواهد شد؟ ما به‌عنوان یک ایرانی، امید به رسیدن به یک نتیجه برد-برد داریم که ایران بتواند به منافع اقتصادی مناسب دست پیدا کند ولسی به نظر می‌آید برای رسیدن به این نقطه، راه بس دراز است و ما باید همچنان به آینده بنگرییم.

یادداشت

میراث ابتهاج شعر است، نه سیاست

رسول اسدزاده / روزنامه‌نگار

سرانجام قرار شد پیکر بی‌جان سایه به وطن بازگردد. درخت ارغوان خیابان فردوسی را طواف کند و به زادگاهش در رشت منتقل شود. این بازگشت، آخرین پرده شاعرانه از امیر هوشنگ ابتهاج است. این روزها که شاعر ارغوان چون بسیاریان، در بی‌وطنی و غربت جان باخته، دو شقه بودن جامعه ایران بار دیگر خودش را عیان کرد. منتقدان، سابقه چپ‌گرایی شاعر در گذشته را دلیل موجهی می‌دانند برای تاخت‌وتاز به او و شقه دیگر جامعه او را تنها با اشعارش قضاوت می‌کنند و می‌تایند و دوست دارند. سؤالی که پس از جز و مجادله درباره کارنامه سیاسی ابتهاج پیش می‌آید، این است که اساساً چرا بیشتر نخبگان هنر و ادب ایران در دهه‌های سی، چهل و پنجاه به حزب توده و تفکرات چپ گرایش پیدا کردند؟ چپ‌گرایی و توده‌ای بودن، برجستگی است که می‌شود به میلیون‌ها نفر ایرانی زد که اکنون در سنین کهن‌سالی هستند. اگر چپ‌گرایی و چپ‌زوی در ایران را یک اشتباه فرض کنیم، به عقیده من این اشتباه به وسعت یک برهه از تاریخ است. بدین معنی که گرایش به چپ در دهه‌های سی تا پنجاه را می‌شود یکی از آزمون‌وخطاهایی دانست که جامعه ایرانی به‌ویژه لایب سیاسی و فرهنگی کشور را دربر گرفت.

یک جامعه بدون آزمون‌وخطا صاحب تاریخ نخواهد شد. برای مثال مردم کشوری مانند آلمان در دهه سی میلادی در یک خطای نسلی بزرگ گرایش به فاشیسم پیدا کردند. خطایی که با پرداخت هزینه گزاف (از بین رفتن چهل درصد جمعیت آن کشور و ویرانی عظیم زیرساخت‌های آلمان) آرموده شد.

علی‌ایحال هوشنگ ابتهاج از نسلی می‌آید که جذاب‌ترین و مهم‌ترین آلت‌رناتیو سیاسی و فکری آن نسل، چپ و سوسیالیسم برخاسته از انقلاب کمونیستی شوروی بود. در حقیقت امثال هوشنگ ابتهاج و کمی پیشتر رضا براهنی و دیگران بیش از آنکه فعال سیاسی موثر باشند، جزئی از یک کل بزرگ به نام جامعه و نسل بودند و کارنامه زندگی‌شان بیش از آنکه دل‌بستگی به چپ باشد، اشعار و نوشته‌هایشان است.

ابتهاج شاعر عشق و آزادی بود؛ شاعری که بی‌گمان بخش بزرگی از هر دو شقه جامعه از شنیدن واژه‌هایی که کنار هم ریسه کرده غرق در عواطف و احساسات می‌شوند. هرچند که مرگ و شاعر جمع اضعادند و کنار هم قرار نمی‌گیرند، پیکر بی‌جان او به‌سوی درخت ارغوان بازمی‌گردد و شاید اگر درخت زبان باز کند هنگام طواف خطاب به خالقش بگوید: من نمی‌دانستم معنی مرگ خدا را... تو چرا بی‌جان؟

یادداشت

شعر ابتهاج، ترجمان روح جمعی ایرانی

بهرام براتی / فعال رسانه

هوشنگ ابتهاج در شعر و هنر معاصر ما، جایگاه بلند و دست‌نیافتنی دارد. او در زندگی پرفراز و فرود خود، آثاری مانا و سروده‌هایی را به یادگار نهاده است که ترجمان، روح سرکش او هستند. او در سال ۱۳۲۵ نغمه‌های نخستین خود را منتشر کرد. ابتهاج در روزگار جوانی، دلباخته دختری ارمنی به نام «گالیا» شد که ساکن رشت بود و عشق او به گالیا در شعر زیبای «دربست گالیا» تجلی یافت. ابتهاج در سال ۱۳۴۶ در جشن هنر شیراز و بر آرامگاه حافظ به اجرای شعرخوانی پرداخت که بازتاب و بازخوردی عجیب داشت. در زمانه‌ای که هنوز جدال ادبیات کلاسیک و سنتی با نوپردازی و قالب نوین نیمایی و شعر نو سخت در جریان بود. شادروان باستانی رازی در کتاب «از پاریز تا پاریس» تأثیرگذاری آن شعرخوانی را روایت کرده و می‌گوید: «تا پیش از آن هرگز باور نمی‌کردم که مردم از شنیدن یک شعر نو تا این حد هیجان‌زده شوند.» از آنجایی که ذهنیت ایرانی در درازنای تاریخ با شعر و ادبیات کلاسیک، پیوند خورده است اینکه بر آرامگاه حافظ که خود قله دست‌نیافتنی غزل است سروده‌ای نو را بخوانند و چنان مردم را به وجد بیاورد و تأثیر ژرفی بر ذهن و زبان شنوندگان شعر، ایجاد کنید خود نوعی رفتار خلاف‌آمدعات و تلفیقی هنرمندانه از ادبیات سنتی و مدرن به شما می‌رفت که در آینه تلفیق توأمان، این چهره تماشایی و از نسوی مردم به‌شدت توأمان، استقبال قرار گرفت؛ همان که در تعبیر محمدعلی بهمنی خود را به‌خوبی نشان می‌دهد که «جسمم غزل است اما روحم همه نیمایی است» در آینه تلفیق این چهره تماشایی است.» یکی از رازهای ماندگاری و تأثیرگذاری شعر ابتهاج، همین تلفیق زیبای جهان‌بینی هنری و حس‌آمیزی عمیق شعری اوست. ابتهاج زندگی پر فرازوفرودی داشت و مشاغل متنوعی را نیز تجربه کرد. از مدیرکلی شرکت دولتی سیمان تهران تا مدیریت واحد شعر و موسیقی رادیوی ایران. ابتهاج با اینکه در خانواده‌ای مرفه و متمول، زاده و زیسته بود اما همچون بسیاری از روشنفکران و نویسندگان آن روزگار، به آرمان‌های سوسیالیسم و اردوگاه حزب توده، گرایش عمیق و باورمندانه یافت. اگرچه سال‌ها بعد، او اشعاری نیز با درون‌مایه‌های عرفانی، اخلاقی و مناجات با خدا نیز سروده است که به باور برخی، از نظر پرداخت زبانی و ساختار شعری، به سروده‌های حافظ نزدیک و شباهت بسیاری دارند اما او در قالب شعر نیمایی و سپید نیز، آثاری زیبا به یادگار نهاد. یکی از مشهورترین اشعار ابتهاج، شعر ارغوان است که روایت درخت ارغوانی است در خانه شخصی او، خانه‌ای که خشت به خشت آن را با عشق بر هم نهاده بود و سال‌ها، پذیرای بزرگان شعر و ادب و هنر این سرزمین بود که در سال ۱۳۸۷ با نام

یادداشت

«سایه» نبود، بخشی از موسیقی ایران هم نبود

آرپژ تیموریان / روزنامه‌نگار و موزیسین

هوشنگ ابتهاج را اول از جلد نوارهای کاستی که در کودکی داشتم شناختم و در نوجوانی اول بار، تصویر او را با شعرخوانی اش در کنسرتی با محمدرضا لطفی دیدم و شگفته اش شدم و بعد از آن تا به امروز جزو هواداران آثار او مخصوصاً غزل هایش شدم. تنها دیدارم با او زمانی بود که به کنسرتی در فضای باز نیاوران رفته بودم، بروشور کنسرت از دستم به زمین افتاد، خم شدم تا آن را از روی زمین بردارم و وقتی ایستادم دیدم او عصا به دست و سیگار به لب جلویم است. انگار خواب برق نگاه و معصومیت کودکانه و با همان چهره ی این کارزماتیک و اصیل، بوسیدمش و با او حال و احوال کردم و اجازه خواستم در کنسرتی که چند ماه بعد در آلمان دارم به دیدارش روم اما افسوس که وقتی به شهر کلن رفتم آن دیدار میسر نشد. از نگاه من شعر ترجمه انسان است و شاعری قرآن عاطفه که سایه هم انسان بود هم شاعر به معنای واقع کلمه. ادبیات هفت دهه با او زیست و او گام به گام مطابق زمانه تلاش کرد تا او رشد کند و شکوفاتر شود. در این چند روز که از پرکشیدن او می‌گذرد رسانه‌ها و مخاطبین بیشتر به جنبه ادبی او پرداختند، اما به عنوان یک موزیسین باید از تأثیرات موسیقایی او بر فرهنگ و هنر ایران زمین تقدیر کنم که اگر زحمات او نبود شاید بسیاری از آثار موسیقی هم نبودند که ما با ذات پاک موسیقی ایران زمین بیشتر آشنا شویم.

باید گفت از ترانه‌هایی که ساخت برای موسیقی عامه پسندتر اما فاخر. باید گشت از دهه پنجاه خورشیدی زمانی که در رادیو سرپرست برنامه گلها شد. باید بدانیم که «مردم» برایش مقدس بودند و او به خاطر مردم رادیو و بسیاری از موفقیت‌ها را رها کرد. می‌گویم که اگر به همت او و چاووشیان، کانون چاووش تأسیس نمی‌شد اکنون موسیقی دستگاهی ایران دارای چنین رپرتوار و آثار مستحکمی با سازهای ارغوانی نبود. اگر ستونی چون سایه نبود شاید آهنگسازانی چون محمد رضا لطفی، پرویز مشکاتیان و حسین علیزاده این چنین مجال ارائه پیدا نمی‌کردند. هوشنگ ابتهاج (سایه) ایران بود در کالبد انسان. انسانی که غم می‌بیند، رنج می‌کشد؛ شادی است، می‌جنگد، می‌خندد و می‌گریه؛ اما همیشه امید دارد. همو بیود که به گوش ما خواند: «بسان رود که در نسیب دره سر به سنگ می‌زند / رونده باش / امید به هیچ معجزی ز مرده نیست / زنده باش.»